



یادی از «نام»هایی که هریک در زمینه کار خویش آیتی بودند

ایستاده بر شانه‌ی بلندان



محمد شادروی منش
استاد زبان و ادبیات فارسی

جزای آن که به سالی معین اندر کار نبوده، مشمول قانون نشده و از حقوق و مزایای قانونی آن بهره‌مند نشده است (رک: همان) و کسانی که به شاگردی بهار مباحث می‌کردند اکنون «به نردبان ادب برآمده‌اند» (رک: همان، ج ۱، ص ۷۱۸)؛ ولی متأسفانه در چنان اوضاعی، مدیر «میان بی ادبی فرقی و میان ادب» ننهد (همان، ج ۱، ص ۷۱۹).

عبدالحسین زرین کوب

نوشته‌های زرین کوب از جمله‌ی نوشته‌های پاکیزه و نمونه‌وار و کمابیش ادیبانه‌ی نثر معاصر فارسی است. گرچه او در پژوهش‌های ادبی و تاریخی و مکان‌های دانشگاهی جایگاهی شامخ دارد، مخاطب او لزوماً دانشگاهیان نیستند، خود او نگاه به این موضوع اشاراتی دارد؛ چنان‌که در مقدمه‌ی سزنی و آن چه در پله‌پله تا ملاقات خدا (که گزارشی زندگی‌نامه‌ای‌داستانی است از زندگی مولانا). او در میان عموم کتاب‌خوانان بیش تر به نویسندگی به معنای اعم آن شهرت دارد. حقیقت آن است که او به تصریح خویش «به‌کمند جاذبه‌های ادبی در مسیر تحقیق تاریخ افتاده بود» و شاید اگر مجرای امور به سویی دیگر کشیده می‌شد او داستان‌نویسی نام‌دار می‌شد. «آخرین باب کلیله و دمنه» که در کتاب یادداشت‌ها و اندیشه‌ها آمده است و نویسنده به‌گونه‌ای درباره‌ی آن سخن می‌گوید که گویی حقیقتاً چنین بایی در کلیله و دمنه موجود بوده و از آن ساقط شده است، گواهی (و تنها یکی از گواهان) بر این مدعا تواند بود.

در دو قرن سکوت نیز که مشهورترین - و نه بهترین - کتاب زرین کوب در جامعه‌ی کتاب‌خوان است، همین جاذبه‌ی روایت و داستان مشهود است؛ اما شاید خیلی‌ها ندانند که دو قرن سکوت، پیش از آن که صورت کتاب به خودگیرد، در سال‌های پایانی دهه‌ی بیست به صورت پاورقی در نشریه‌ی مهرگان - ارگان «جامعه‌ی لیسانسیه‌های دانشسرای عالی» - چاپ شده است.

غلام‌حسین مصاحب

کار کارستان مصاحب کدام است؟ سرپرستی و هدایت دایره‌المعارف فارسی؟ دایره‌المعارف فارسی اثری است که با مشارکت دانشمندان مؤلف نام‌داری در حوزه‌های گوناگون علوم به روشی علمی و با الگوگیری از دانشنامه‌ی یک‌جلدی کلمبیا و ایکینگ (The Columbid Viking Encyclopedia) و با بومی‌سازی و افزودن مدخل‌های مربوط به فرهنگ ایران و اسلام پدید آمد و اثری سترگ در روزگار پدید آمدن‌اش بوده است؛ اثری که پس از چند دهه هنوز اهمیت خود را حفظ کرده است. هرچند مصاحب توفیق نیافت که به فرجام رسیدن این دانشنامه‌ی سه‌جلدی را ببیند، هم‌چنان به نام او نام‌ور است. دایره‌المعارف مصاحب، با وجود حجم نسبتاً اندک‌اش، حدود ۴۳ هزار مدخل دارد. برخی ابتکارها نیز در آن چشم‌گیر است: نوشتن عدد صفر به شکلی خاص و تهی (چنان‌که «صفر» هم به همین معناست)، یکی محسوب داشتن «آ» و «الف» در ترتیب الفبایی، واژگان جدیدی که‌گاه در حوزه‌های علوم و‌گاه در زبان عموم کاربرد یافته‌اند (مانند قطبیدن و قطبش / polarize؛ یونیدن و یونش / ionize؛ روزآمدسازی / update)، آوانگار و رسم الخط ویژه و تازه‌های دیگر.

این قدر گفتیم، لیک گمان من این است که جز این کتاب و آثار مهم دیگر، کار کارستان مصاحب، مؤسس بودن و شاگردپروری اوست. علاوه بر تأسیس «موسسه‌ی تحقیقات ریاضی» (که امروز به نام او هم مزین است)، پس از بازگشت

از دارالمعلمین تا دانشگاه خوارزمی امروز، اکنون راهی ست به درازای بیش از یک سده مسیر ناهموار، پرافت‌وخیز و دشوار پیموده. به این اعتبار، نخستین نهاد آموزش عالی و خاستگاه نخستین دانشگاه مستقل ایران چنین جایی ست. هنگامی که به پیشینه‌ی آن نیم‌نگاهی بیفکنیم، حقیقتاً از فراوانی نام‌هایی که هریک در زمینه‌ی کار خویش آیتی بودند دچار اعجاب می‌شویم و جای آن است که به تحسین، جایی را نگرند به باشیم که بزرگی‌اش به بزرگی باشندگان‌اش بوده است؛ چهره‌های ماندگار تاریخ‌دان‌اش، آموزش و فرهنگ ایران، نمونه‌را: ابوالحسن فروغی، ملک‌الشعرا محمدتقی بهار، احمد بهمنیار، سیدمحمدکاظم عصار، بدیع‌الزمان فروزان‌فر، جلال‌الدین همایی، سعید نفیسی، عبدالحسین زرین کوب، عبدالعظیم قریب، عبدالکریم قریب، غلام‌رضا رشید یاسمی، محمود هومن، غلام‌حسین مصاحب، شمس‌الملوک مصاحب، محمدباقر هوشیار، محسن هشترودی، جلال آل احمد، محمدجعفر محجوب، محمدجواد مشکور، امیرحسین آریان‌پور، علی‌اشرف درویشیان، محمدرضا باطنی، محمدحسن گنجی، احسان یارشاطر، اسماعیل خوبی،... پروین اعتصامی هم مدتی کوتاه کتاب‌دار کتاب‌خانه بود و در زمان بیماری پدرش - یوسف اعتصامی - به سبب غیبت‌های مکرر از محل خدمت، به کارش پایان داده شد.

بر این فهرست، چه نام‌های درخشنده‌ی دیگر که نمی‌توان افزود!

یاد بعضی نفرات

درباره‌ی تاریخ دانشگاه خوارزمی از دیروز تا امروز سخن‌های بسیاری گفته شده است. در زمره‌ی دانشوران و دانشگاهیان - چه استاد، چه دانش‌آموخته - بوده‌اند کسانی که به لطف قلم شیرین و‌گاه سخار خویش، سخن را از دیوارهای مدرسه گذر داده‌اند و پنجه‌هایی به زندگی مردم گشوده‌اند. اینک یادی از بعضی از ایشان که نام‌شان به دانشسرای عالی پیوند خورده است.

ملک‌الشعرا، محمدتقی بهار

در میانه‌ی قصاید بهار، قصیده‌های شکوایی هست که آن را به سال ۱۳۱۷ خطاب به وزیر فرهنگ وقت سروده است. ماجرای آن مربوط به تصویب قانون دکتری ادبیات در مجلس شورای ملی وقت است. جمعی از استادان و برخی از شاگردان بهار مشمول این قانون شدند و بهار - به عمد یا به سهو - گویا بدین علت که مدتی را به حبس یا تبعید گذرانیده بود، از مزایای این قانون محروم ماند (رک: بهار، ج ۱، ص ۷۱۶). در این قصیده بهار ضمن ستایش وزیر و یادآوری لزوم قدردانی از «اهل ادب»، به سی سال رنج‌بردن‌اش در کار علم و ادب و فعالیت‌های دانشورانه و تصحیح متون ادب و تاریخ، تحقیق در زبان پهلوی و اوستایی و تألیف آثاری چون سبک‌شناسی (تظور نثر)، اشاره می‌کند و از آن میان به سابقه‌ی تدریس‌اش در دارالمعلمین و دانشسرا نیز می‌پردازد:

به اوستادی دارالمعلمین، لختی / به جد و جهد کمر بست بر میان ادب // ... // چهار سال به دانشسرای عالی نیز / نهاد سر ز ارادت بر آستان ادب (همان، ج ۱، صص ۷۱۷-۷۱۸) و سپس گلایه می‌کند که «ز بی اساسی قانون دکتری»، «به

سه روایت شنیده نشده از دانشسرای عالی

روایت‌های کلاس درس

تجربه: روایت‌های منتشر نشده‌ای که در ادامه می‌خوانید، برگرفته از مجموعه‌ی تاریخ شفاهی دانشگاه خوارزمی است که در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ از سوی بهادر باقری، دانشیار ادبیات دانشگاه خوارزمی، انجام شده و توسط ناهید سلیمانی، انتخاب شده و اختصاصاً در اختیار «تجربه» قرار گرفته تا برای نخستین بار منتشر شود.

سوئد معادلات انتگرال و توابع مختلط درس می‌دادند. جالب است بعضی روزها مجبور بودیم پای تابلو (تخته سیاه) مسئله حل کنیم و دکتر مصاحب (رئیس مؤسسه‌ی ریاضیات) می‌آمد و کنار ایشان در کلاس ما می‌نشست که ببیند آیا ما می‌توانیم مطلب را ارائه کنیم یا نه! ما آن دوران مجبور بودیم مسائل را به زبان انگلیسی در کلاس حل کنیم. جزوه‌ها همه به زبان انگلیسی بود؛ مجبور بودیم بخوانیم. هفته‌ی بعد از روزی که ازدواج کردم هفتصد صفحه امتحان توابع مختلط به زبان انگلیسی داشتم. فردای روزی که ازدواج کردم، وسایل ام را به تهران آوردم و بعد برای امتحان درس خواندم. ماه عسل ما امتحان دادن توابع مختلط بود.

در حسرت دانشسرای عالی

پروین کدیور
استاد روان‌شناسی
۱۳۲۳ _ آباده

دانشسرای عالی برایم جایگاه ویژه‌ای داشت. چنان‌که مدتی بعد از



لیسانس برای فوق، امتحان دادم اما قبول نشدم. به دکتر مشایخی، رئیس دانشگاه، اعتراض کردم. ایشان برای دانشجویان وقت زیادی می‌گذاشتند. به ایشان گفتم من باید قبول می‌شدم. کنار کتاب‌خانه، مخزنی بود که تمام برگه‌های امتحان در آن بود. به دستیارشان گفتند که برگه‌ی مرا بررسی کنند. اتفاقاً درست‌گفته بودم و ده نمره از برگه‌های مختلف را برایم محاسبه نکرده بودند. ایشان به دکتر مشایخی گزارش دادند. دکتر هاشمی - معاون آموزشی - را هم خواستند، ایشان هم تأیید کردند. آقای دکتر مشایخی گفتند: «ببین دخترم! شما خیلی جوانی، فرصت‌های بسیاری داری که می‌توانی استفاده کنی. تو رتبه‌ی اول می‌شدی ولی از سر این قضیه بگذر! من چطور به نفر آخر بگویم: "شما دیگر نیا! قبول نیستی؛ چون ما اشتباه کردیم." برایم آسان نیست.» تا در دانشگاه مرا همراهی کردند. بهرحال، شهریور این جواب را شنیدم و بهمین در امتحان دانشگاه تهران قبول شدم ولی بسیار متأثر بودم که چرا دانشگاه تهران قبول شده‌ام و نه دانشسرای عالی!

ترس از شاهنامه در روزهای انقلابی دانشگاه

حسن انوری
استاد ادبیات فارسی
۱۳۱۲ - تکاب

من سال ۱۳۵۸ وارد دانشگاه تربیت معلم (دانشسرای عالی) شدم.



دوران انقلاب بود و دانشجویان انقلابی در دانشگاه‌ها گردوخاک می‌کردند. حتی در انتخاب رئیس دانشگاه تأثیر داشتند و به اندازه‌ی تندرو بودند که حتی حکومت هم از آن‌ها ناراضی بود. به عنوان مثال، شاهنامه را به حکم این‌که کلمه‌ی «شاه» در آن است، مطرود می‌دانستند. یادم هست بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۱، استادان از تدریس شاهنامه واهمه داشتند؛ ولی من تدریس آن را قبول کردم. اولین روز که به کلاس رفتم، درباره‌ی عظمت فردوسی آن چه لازم بود گفتم و در آخر شعر مرحوم حسین سرور را که خطاب به فردوسی سروده است خواندم؛ که اکنون چند بیت‌اش را برای شما می‌خوانم:

جهانش به سوهان خود سوده بود

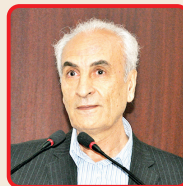
اگر کاوه ز آهن یکی توده بود

یکی از دانشجویان تندرو که در کلاس حضور داشت، اعتراض کرد و گفت: شما که این‌ها را می‌گویید، می‌دانید که قرار است شاهنامه از دروس دانشگاه حذف شود؟ گفتم هر وقت توانستند حذف کنند، من هم از حرفم برمی‌گردم. طولی نکشید که دولت، دست این دانشجویان را از دخالت در کار دانشگاه کوتاه و بزرگداشتی برای فردوسی برگزار کرد.

ماه عسل با توابع مختلط

اسماعیل بابلیان
استاد ریاضیات
۱۳۲۵ - اصفهان

از سال ۱۳۴۵ استادان میرز خارجی را به دانشسرای عالی دعوت



می‌کردند. دکتر جویری از هندوستان مکانیک، پروفسور هالورسون نظریه‌ی اعداد و پروفسور سلبرگ از

از فرانسه، به تدریس در دانشسرای عالی پرداخت و ده‌ها شاگرد بلافصل پرورده است که امروز هریک از سرآمدان و بزرگان عرصه‌ی دانش ریاضی و برخی علوم دیگرند.

علی‌اشرف درویشیان

«آقای درویشیان! آقای درویشیان!»

آقای درویشیان صدای خاموشان و قلم رنج‌های کسانی بود که گاه بعضی از ایشان نام او را نیز به‌درستی نمی‌توانستند تلفظ کنند. خود او از اعماق رنج و از محله‌ی «آبشوران» کورمانشاه برخاسته بود و «سال‌های ابری» کودکی‌اش در آن جا به‌کارگری گذشته بود. قصه‌هایش زبان رنج «ندارد»‌ها و «هتا»‌ها بود. «لطیف تلخستانی» نام مستعار بود که بر جلد کتاب‌اش آبشوران نشسته بود؛ و چه دلالت غریبی دارد این نام مستعار بر خود نویسنده: «لطیف تلخستانی»! لطافت را با تلخستان چه مناسبت؟! شیشه‌کی ماند به سنگستان درست؟! هرچند «تلخستان» نام دهی هم در منطقه‌ی کلیایی باشد! تحمّل سال‌ها اخراج و دربه‌دوری و زندان و حرمان... و هم چنان لطیف ماندن...

جز داستان‌هایی که نوشت، پژوهش‌هایی در فرهنگ عامه‌ی ایران (مانند فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، در ۱۹ ج) و زبان و فرهنگ کردی به‌انجام رساند (مانند افسانه‌ها و متل‌های کردی، در ۲ ج). او که تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی را در سال ۱۳۴۵ در دانشگاه تهران آغاز کرد، پس از دریافت مدرک کارشناسی، تحصیلات خود را در مقطع کارشناسی ارشد در رشته‌ی روان‌شناسی تربیتی ادامه داد و هم‌زمان در دانشسرای عالی در رشته‌ی مشاوره و راهنمایی تحصیلی به تحصیل پرداخت. سرانجام پس از عمری نویسندگی و کنش فرهنگی و سیاسی، در وادی خاموشان سر بر زمین آرامش نهاد.

منابع

بهار، محمدتقی، ملک الشعرا (۱۳۶۸)، دیوان، به‌کوشش مهرداد بهار، نشر توس، تهران، چ اول.

درویشیان، علی‌اشرف (۱۴۰۱)، سال‌های ابری، نشر چشمه، چ پانزدهم.

زین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، با کاروان اندیشه، امیرکبیر، تهران، چ چهارم.

فراستخواه، مقصود (۱۴۰۰)، استادان استادان چه کردند؟ نشر نو، تهران، چ اول.

محمدی، حسین (۱۳۹۲)، تاریخ دانشگاه، دانشگاه خوارزمی، تهران، چ اول.